



مریم فرح نویسنده و پژوهشگر

حجت الاسلام علیرضا پناهیان، عضو هیأت علمی مرکز تخصصی تبلیغ، در کنار فعالیت‌های تبلیغی به فعالیت‌های اجرایی و مدیریتی در عرصه‌های فرهنگی نیز اشتغال داشته و ازمعاونت فرهنگی لشکر ۲۷ محمدرسول... (ص) در دوران دفاع مقدس تا معاونت فرهنگی «نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها» و «مرکز جهانی علوم اسلامی» همواره در برنامه‌ریزی و مدیریت فرهنگی فعالیت داشته‌است. بیش از ۱۰ سال، همزمان با تدریس در دانشگاه هنر، مسئولیت نهاد این دانشگاه را نیز به‌عهده داشته و پس از آن در کنار مسئولیت «مشاور ریاست نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها» و «فعالیت‌های تبلیغی»، به تدریس در حوزه، دانشگاه و همچنین پژوهش و تدوین در علوم اسلامی مشغول است. حجت‌الاسلام پناهیان که همواره نگاه دغدغه‌مندی نسبت به رسانه دارد، در گفت‌وگو با مدیران صدوسیما، قابلیت انتخار جامعه از تلویزیون را در مرتبه حداکثری توصیف می‌کند. پناهیان با انتقاد از تلقی عقیدتی، اخلاقی، احکامی، عاشقانه و فردی (به معنی منفعت‌طلبانه) از دین، از مدیران رسانه ملی خواست در برنامه‌های مختلف در این‌باره روشنگری کنند. او تأکید دارد: رسانه باید تلقی درست از دین را ترویج کند. حجت‌الاسلام پناهیان اعتقاد دارد که بهترین نیروهای مجموعه فرهنگی نظام در صدوسیما جمع هستند و این رسانه برای به بار نشستن نیازمند پروتکل‌های دقیق راهبردی رسانه‌ای است.



قدرت تبلیغی صدوسیما در حوزه دین

در مورد تبلیغ دین حرف‌های فراوانی طی این سال‌ها روی هم انباشته شده‌است. نمی‌گویم بنده در این عرصه تخصص دارم، فقط دغدغه دارم و در این حوزه کار کردم، بهتر است از این منظر به عرایض بنده توجه شود، نه از منظر طلبه‌ای که با رسانه آشناست و گاهی سخنرانی‌های او را از رسانه‌های پخش می‌کنند. تصور از قدرت صدوسیما و رسانه این است که می‌تواند موجب تحول در حوزه علمیه، آموزش و پرورش و عرصه‌های سیاسی شود. من یک نگاه حداکثری به میزان اثرگذاری صدوسیما دارم، معتقدم با همین بدنه و طیفی که اکنون در صدوسیما فعالیت می‌کنند، می‌توان آن انتظار حداکثری را رقم زد. از دغدغه‌های مسئولان این رسانه آگاهم و به‌نظرم نوعی عدم تامل در آموزش وجود دارد که موجب بروز این مسائل شده‌است. اگر شما فکر می‌کنید در جامعه دموکراتیکی مثل ایران، بدون افکارعمومی و تنها با قانون و اصلاح مسئولان می‌شود تحولی ایجاد کرد، کاملاً اشتباه است، این فکر ناشی از نگاه ناصحیح نسبت به یک جامعه دموکراتیک است. همه چیز یک جامعه دموکراتیک براساس افکارعمومی است. به‌عنوان کسی که در حوزه هشتم، حتی تحول در حوزه را منوط به صدوسیما می‌دانم. از تحول در حوزه تا توجه به مشکلاتی که در صنعت و اقتصاد مقاومتی وجود دارد و مشکلات فرهنگی و از همه مهم‌تر مشکلات سیاسی کشور، همه باید در صدوسیما اصلاح می‌شد ولی می‌بینیم که اصلاح نمی‌شود. من واقعا معتقدم بهترین افراد مجموعه فرهنگی نظام، در صدوسیما جمع شده‌اند. ممکن است کسانی نسبت به برخی از افراد حاضر در بدنه رسانه، نگاه خوبی نداشته باشند ولی من در دانشگاه هنر با این افراد زندگی کرده‌ام و معتقدم با همین بدنه و با همین فیلمنامه‌نویس‌ها، شما بهترین‌ها را می‌توانید رقم بزنید. حاضر برای این ادعا، مقصل‌م حاحاجه و گفت‌وگو کنم. نکته دیگری که باید به‌عنوان مقدمه عرض کنم، مبحث «جهاد تبیین» است که مقام رهبری در این باره فرمودند. خطاب صدوسیما است. صحبت از یک واجب عینی فوری است که فقط یک فقیه می‌داند معنی آن چیست. به این دلیل که «جهاد»، واجب کفایی است اما ایشان آن را به واجب عینی تبدیل کردند و روی آن فوریت گذاشتند. این موضوع به قدری برای آقا اهمیت دارد که تا امروز در هر مناسبتی بحث جهاد تبیین را مطرح کرده‌اند. این که چرا ما در این حوزه ضعیف هستیم و این که چرا تمام انتظارات در جایی مثل صدوسیما رقم می‌خورد، دو دلیل دارد که سعی می‌کنم مختصرا بیان کنم. این حرف‌ها را از ترس مذهبی‌ها و انقلابی‌های متصب و متحجر و که بسیاری از آنها جوان هستند، به راحتی نمی‌توان در جامعه گفت. من این دستگاه فکری را مفصل خدمت آقا عرض کردم. آقادر مورد بعضی از نکاتی که می‌خواهم مطرح کنم، فرمودند: مطلب جدیدی بود. در مورد بعضی از دیدگاه‌های مطرح شده نیز فرمودند که من قبل از انقلاب هم به این موارد معتقد بودم. لذا از نظر صحت و سقم مطلب، اطمینان من نسبت به این که چنین موضوعاتی را نزد بزرگان و اعظم مطرح کنم، بالا رفت. حدود ۱۶ سال قبل بخشی از این مطالب را خدمت علامه مصباح‌یزدی عنوان کردم، ایشان فرمودند این موضوع را با استاید موسسه امام خمینی مطرح کنید. در جلسه‌ای که خود ایشان هم حضور داشتند، من ملاحظات را خدمت ایشان گفتم و چند نفر از استاید مقاومت کردند. همین مطالب را خدمت آقای جوادی آملی و آقای وحید خراسانی هم عرض کردم؛ تعابیر هر کدام از این علما موجود است. من یک مسأله مشترک را مطرح می‌کردم، فرقی نمی‌کند شما از چه تله‌ای باشید و از چه سبکی وارد شوید.

مسأله اصلی غربت دین است، به ویژه این که ما در مقام تبلیغ، دچار فقر دانش تبلیغ هستیم.

دلیل اعلام مقام معظم رهبری مبنی بر نیاز فوری به جهاد عینی، انباشته شدن بیش از حد عدم توفیق‌های ما در امر تبلیغ است. اگر ما ۴۰ سال در این زمینه عقب‌ماندگی نداشته‌ایم کار به اینجا نمی‌رسید، ممکن است دوستان ما درصدا وسیما با هر کدام از این پیش‌فرض‌ها موافق نباشند. مثلاً این موضوع که تبلیغ دین نیاز به تحول اساسی دارد، با این که باید از صدوسیما انتظارات حداکثری داشت اما من تصمیم گرفته‌ام که به تدریج این مسائل را به طور علنی در جامعه مطرح کنم. بخش‌هایی از این بحث را هم به یک درس، اختصاص دادیم و آن را در حوزه علمیه قم ارائه کردیم. از وقتی حضرت آقا این فرمایش را مطرح کردند، این مسائل را کم‌کم می‌گویم و بازخورد‌های آن را هم می‌بینم. اولین محل درگیری هم خود حوزه علمیه است. اگر حوزه علمیه در بیان دین موفق بود شما همه موفق بودید. لذا این حرف‌هایی که می‌زنم شاید از نظر مسئولان رسانه، ربط چندانی به صدوسیما نداشته باشد اما اگر دریافت مسئولان رسانه از این مطلب به نحو مطلوب باشد آن وقت حوزه علمیه را هم می‌توانند تکان بدهند. معتقدم اگر حوزه علمیه می‌توانست تلقی صحیحی از دین ارائه دهد تمام مشکلات حل می‌شد. امام خمینی (ره) می‌فرماید:– نقل به مضمون– ادبیات حوزه، ادبیات نظری است و ادبیات دانشگاه، ادبیات عینی و عملی. یعنی دانشگاه با تجربه و حس سروکار دارد. این دو نوع ادبیات باید درهم ذوب شوند. درغیر این صورت جوان‌های ما به سمت لیبرال‌ها جذب می‌شوند. این فرمایش حضرت امام در منشور روحانیت است. بعد از امام اکنون بیش از ۴۰ سال است که این دو نوع ادبیات درهم ذوب نشدند و جوان‌ها جذب لیبرال‌ها شدند. یکی از انتقادهایی که به ما می‌شود این است که می‌گویند چرا شما این بخش از دین را با چنین ادبیاتی ارائه می‌دهید؟ اکنون بنده به عنوان شاگرد مکتب رسانه، می‌خواهم همین جمله امام را مبنا قرار دهم و درم‌ندانه خدمت فهول رسانه و تبلیغات بگویم که اگر ادبیات حوزه و دانشگاه با هم تلفیق شود، چگونه مشکلات حل خواهد شد.

به مناسبت فرا رسیدن ایام سوگاری سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله... (الحسین ع) نمایشگاهی از منتخب آثار تصویرگری کتاب‌های کانون با موضوع داستان‌های عاشورایی، در موزه ملی هنر و ادبیات کودک کانون پرورش فکری برگزار می‌شود. این نمایشگاه که با عنوان «تشنه لبان» برپا می‌شود، به مرور آثار و کتاب‌های تولید شده در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان با موضوع واقعه عاشورا می‌پردازد و دستاورد‌های

نمایشگاه آثار تصویرگری عاشورایی

کانون در طول سال‌های فعالیت خود درباره رویدادها، حوادث و معرفی شخصیت‌های تاریخی این ایام برای مخاطب کودک و نوجوان را به نمایش می‌گذارد.

بر همین اساس، ۳۰ فریم اصل اثر تصویرگری کتاب‌هایی همچون تشنه لبان، جدایی، فصل خون و مهتاب، آسمان خون‌ریزه کن، یک اسب و دو سوار، آن شب، آن سردار و تولد یک پروانه به تصویرگری هاجر سلیمی‌نمین، عبدا... حاج‌نودن،

پرویز حاصلی، سعید رزاقی، پرویز اقبالی، علی خدایی و عطیه مرکزی از جمله عنوان‌های منتخب در این نمایشگاه است. علاقه‌مندان می‌توانند از امروز (۲۸ تیر) تا ۲۲ شهریور ۱۴۰۲ به نشانی خیابان دکتر فاطمی، خیابان حجاب، مرکز آفرینش‌های فرهنگی هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، طبقه منفی یک، موزه ملی هنر و ادبیات کودک کانون مراجعه کنند و برای بازدیدهای گروهی با شماره ۰۲۱۸۸۹۷۱۳۸ تماس بگیرند.

علیرضا پناهیان، استاد حوزه و دانشگاه در گفت‌وگویی تشریح کرد

حسین علی‌ه السلام؛ مظهر اتحاد

رسانه باید تلقی درست از دین را ترویج کند



من را سانسور کنید من طور دیگری رفتار می‌کنم، آن یک مرتبه هم در مورد عزاداری بود. همان‌طور که می‌دانید بعد از انقلاب اعلام کردند دسته‌های عزاداری ممنوع، علم و کتل را کنار بگذارید و روز عاشورا با پلاکارד در میدان امام حسین جمع شوید اما امام گفت دسته‌های عزاداری، دسته‌های سیاسی است و تظاهرات سیاسی باید به قوت خود باقی بماند. امام در ارتباط با عزاداری سال ۵۸ گفت: اگر روشنفکرهای مامی دانستند عزاداری چه قدرتی در مردم و چه اتحادی در جامعه ایجاد می‌کند، خودشان مجلس روزه می‌گرفتند– البته منظور مارکسیست‌ها و گرایشمندان به مارکسیسم بودند، نه روشنفکرهای امروزی که لیبرال هستند– امام می‌فرماید: اگر اهل بیت از روز اول برای یک قدم زیارت این همه ثواب گذاشتند، نقشه‌ای برای این کار داشتند. نقشه هم این بود که قدرت اسلام را رقم بزنند و هیچ عاملی مثل امام حسین (ع) اتحاد ایجاد نمی‌کند. صدوسیما باید این شعور را افزایش دهد تا عزاداری امام حسین (ع) را با نوحه‌های صرفا عاشقانه نابود نکنند. نباید با امام حسین (ع) رمانتیک و احساسی برخورد کرد. امام حسین (ع) برای اجتماع و اربعین است. اربعین هیات‌ها را از لاک خودش درمی‌آورد، هیات‌هایی که روز عید غدیر حاضر نیستند دور هم جمع شوند و از لاک فردیت بیرون بیایند. منافسانه همه اینها به این دلیل است که از اشک ریختن برای امام حسین (ع)، تحلیل اجتماعی نداریم.

۴۰ سال است در حرم امام حسین (ع)، روزه امام رضا (ع) را می‌خوانم تا به مردم بگویم امام رضا (ع) سیاسی‌ترین امام ما است، به مامون پیشنهاد سیاسی داد که از مرکز خلافت نقل مکان کند تا شورش‌ها علیه او پایان یابد. مامون امام رضا (ع) را به دلایل سیاسی و از سرنامردی سیاسی کشت. چندین سال است تلاش می‌کنیم این مسأله را جا بیندازیم که ایشان سیاسی‌تر از همه امام‌ها به شهادت رسید. اما اصلا نمی‌توان این وضع را تغییر داد، چون همه مشغول پیمایش تلقی عقیدتی هستند.

رویکردهای متنوع

مدتی در شبکه افق طبق کتاب حضرت آقا که در آن طرح کلی نکاتی را نوشته‌اند، صحبت می‌کردم. نکاتی که من امروز به سختی می‌توانم آنها را جا بیندازم. نمونه‌اش علت درگیری ابوسفیان و ابو جهل با پیغمبر (ص) که نه عقیدتی که سیاسی بود. این طور نبوده که تمام دلایل مخالفت ابو جهل با پیغمبر (ص) از اعتقاد راسخ او به بت و بت‌پرست باشد. در این کتاب این مسأله ریزه‌ریز تحلیل می‌شود اما مومنین ما امروز متوجه نیستند. کارشناسان وزارت اطلاعات به من گفتند این حرف، خلاف قرآن است که شما گفته‌اید «ابو جهل آدم خوبی بوده» و این حرف، داعش شاکن است. البته دغدغه آنها در مورد سوء استفاده داعش درست است ولی آنها سوء استفاده‌های بیشتر را نمی‌بینند– گفتیم این سوء استفاده داعشی‌ها از حرف درست من است و شما با طرز تعلیمات عقیدتی برای همه جا انداخته‌اید که مشکل پیغمبر (ص) با دشمنانش مشکل عقیدتی بود. به آنها می‌گویم برداشت شما از آیه‌های قرآن نادرست است و اصلا این تکه از قرآن، سیاسی است و عقیدتی نیست، می‌بینم بحث به جایی نمی‌رسد. به خدا قسم که تمام این موارد درد است. آدم به چه کسی پناه ببرد و این درد‌ها را کجا بگوید؟ آقا به بنده گفتند من قبل از انقلاب اعتقاد داشتم که آموزش دین را نباید با توحید شروع کرد. گفتم آقا شما چه صبری دارید ما از فهمیدن یک ذره از حرف‌های شما داریم منفجر می‌شویم. ما با آموزش دین که از تشریح اصول عقاید شروع می‌کنیم، سکولاریسم را دامن می‌زنیم. اگر کتاب ۵۰ سال قبل آقا را بخوانید، می‌بینید که در آن بحث عدالتخواهی مطرح شده و در مورد تلقی عقیدتی از دین توضیح داده‌اند. عدالتخواه به من می‌گوید اصل دوم اصول عقاید عدالت است. می‌گویم این چه سندی دارد. آیه قرآن که نیست. عشاره و معتزله با هم درافتادند و متکلمین این وسط یک جوابی دادند. فقط یک ذهن بیمار است که تصور می‌کند خدا عادل نیست. اگر از یک آنتیست هم بپرسید که اگر خدا برای شما تألیثات شود، در این صورت تصویری که کنید خدا عادل است یا نه؟ به شما می‌گوید که عادل است. عده‌ای داروی سرطان ذهن بیمار سرطانی را به‌عنوان آموزش عمومی به خورد همه می‌دهند و با این کار عدالتخواه نادان نسبت به مسائل اجتماعی درست کرده‌اند.

زمانی آقا در مورد «جهاد کبیر» صحبت کردند. جهاد کبیر اصطلاحی است که آقا از قرآن استخراج کرده‌اند. موضوع جهاد کبیر مقابله با ناسیونالیسم مذهبی بود. آنها با وحی و نبوت و شخص نبی، مشکل نداشتند. فقط می‌گفتند هر قومی یک پیغمبر برای خودش داشته باشد تا سهم اقوام مشخص شود و جهاد کبیر مقابل این حرف و ناسیونالیسم مذهبی است. آیا ما اکنون در ایران ناسیونالیسم مذهبی نداریم؟ نتیجه تلقی عقیدتی

ایشان خدای فلسفه غرب است نه ناخدا. من بسیار آدم نقاد و اهل بحثی بودم. رفتم فلسفه غرب بخوانم که جواب آنها را بدهم. دیدم اصلا زمین بازی بد چیده شده‌است. ما بهترین کلمات را به دست آنها داده و بدترین کلمات را دست خودمان گرفته‌ایم. نیزه را به دست آنها داده، خنجر را تحویل گرفته‌ایم و اکنون آنها به ما می‌گویند بیایید بجنگیم. آنها ما را ارزشی خطاب می‌کنند و خود را دانشی می‌دانند. در حالی که تنها ایراد ما به آنها این است که دانشی نیستند. آنها غیر از نفهمی که آغاز ماجرای‌شان است، چیز دیگری ندارند. می‌خواهم خطابی صحبت کنم؛ زمانی رئیس جمهور ما که آخوند سیاسی جمهوری اسلامی است، گفت: «احساسات انقلابی حداکثر دو، سه سال دوام دارد، بعد از آن آدم باید به فاز عقلانیت وارد شود.» اما اصلا مگر چیزی به اسم احساسات انقلابی داریم؟ مگر ما برسر عقلانیت انقلاب نکرديم؟ احساسات مگر چیزی جز اصرار بر عقلانیت نیست؟ در ادبیات عرفانی ما عقل و عشق به مبالغه، مقابل یکدیگر قرار گرفتند و ما هم این را جدی گرفتیم. معادل قرآنی مفهوم ارزش چیست؟ چرا ما این فاجعه را آفریدیم؟ ۴۰ سال است مبلغان دینی و انقلابیون مشغول تقویت سکولاریسم در کشور هستند. سکولاریسم ۴۰ سال پیش مرده بود و ما آن را زنده نگه داشتیم. روی موج سکولاریسم، در عرصه سیاست جنایت می‌کنند و ما می‌خواهیم مقابل آنها از اسلام دفاع کنیم. آخر با چه ابزاری دفاع کنیم؟

روشنگری رسانه‌ای جهت تلقی درس از دین

وقت آن است که رسانه جلوی تلقی اشتباه از دین را بگیرد. اول تلقی عقیدتی از دین، دوم تلقی اخلاقی از دین، سوم تلقی احکام از دین. چهارم تلقی رمانتیک و عاشقانه و پنجم تلقی فردی از دین. اکنون زمان آن است که تنها یک تلقی از دین را در جامعه جایبندازید و آن هم تلقی عقلانی، علمی و واقع‌بینانه است. اگر امام را قبول دارید و معتقدید که ایشان نسبت به اهل بیت، عاشق‌تر از همه بوده، پس به تفسیر عقلانی و واقع‌بینانه امام از اشک توجه کنید، بعد به عنوان رسانه مشخص کنید که مجری‌ها و مبلغان صدوسیما در محرم با سایر مناسبت‌های مذهبی، چه متفاوتی را به ذهن مردم تزریق کنند. امام می‌فرماید اشکی که برای امام حسین (ع) ریخته می‌شود و این همه ثواب برایش نوشته‌اند به جنبه عاطفی عزاداری ارتباطی ندارد، بلکه متعلق به تظاهرات اجتماعی آن است. می‌گویند اگر اشک هم نریزید و بتاکی کنید، همان ثواب را دارد. این حرف یعنی ارائه یک تحلیل واقع‌بینانه، علمی و عقلانی از ارزش «اشک» ریختن در مراسم عزاداری. امام یک باگزینش اگر حرف‌های



به عنوان کسی که در حوزه هستم، معتقدم از تحول در حوزه تا توجه به مشکلاتی که در صنعت و اقتصاد مقاومتی وجود دارد و مشکلات فرهنگی و سیاسی کشور، همه باید در صدا و سیما اصلاح می‌شد، ولی می‌بینیم که اصلاح نمی‌شود

یکی از مواردی که بعد از دوران رنسانس اتفاق افتاد این بود که فیلسوف‌های غربی تعبیر و تفسیری از دین پیدا کردند و ما هنگام مواجه شدن با فلسفه غرب، تعبیر و ادبیات آنها را جدی گرفتیم و پذیرفتیم، سپس با همان ادبیات شروع به دفاع از دین کردیم. تلقی آنها از دین یک تلقی اخلاقی و ارزشی بود و ما اشتباه کردیم و از ارزش‌ها و اخلاق دفاع و علیه‌ی اخلاقی غرب قیام کردیم، آنها علیه خدا و معنویت قیام کردند و دین را مامور امور معنوی کردند و ما اشتباه کردیم و گفتیم انسان هم دنیا را می‌خواهد و هم معنویت. این اشتباه ما بود، چرا که این موضوع در قرآن نیامده‌است. آنها دین را یک مقوله ارزشی تلقی کردند و علم را یک مقوله واقع‌بینانه و دانشی به معنای واقع‌بینی و ما آدمی‌ام از ارزش‌ها دفاع کردیم. این شد که آنها ما را نیروهای ارزشی خطاب کردند. سرخفه کبان این ماجرا را در انقلابیون ایران. آقای سروش با کتاب دانش و ارزش خود آغاز کرد. شاید شهید مطهری هم پیش از آن مقدماتی را برای این موضوع فراهم کرده‌بود، آن جایی که ایشان علم و ایمان را دو بال تلقی کرد. در حالی که اگر دقت تبلیغی می‌کردیم، متوجه می‌شدیم که ایمان هم عرض علم نیست، ایمان نتیجه علم است. ما نیروهای ارزشی نیستیم و آنها هم نیروهای مادی نیستند. ما در اصلاحات غلط خود آنها را مان‌گیران خطاب کردیم در حالی که آنها ماده را نابود کرده‌اند و ما ابلهانه داریم علیه آنها می‌تازیم که این افراد ما دیگر هستند. آنها نه ماتریالیست هستند نه دنبال نظام

سرمایه‌داری. آنها دنبال سرمایه‌داران صهیونیست هستند و منافع آنها را می‌خواهند. آنها به دنبال یک جهان آزاد سرمایه‌داری نیستند و به اسافل انسان، شهوت و خشم توجه ندارند. آنها شهوت را نابود کرده‌اند و این ما هستیم که مدعی سلامت شهوتیم. همان‌طور که آنها فمینیست نیستند و ما فمینیست واقعی هستیم. همان‌طور که آنها وامانیست نیستند و ما وامانیست‌های واقعی هستیم. من در محضر علامه مصباح یزدی عرض کردم که شیوه نقد تفکر و فلسفه غرب در حوزه غلط است. گفتیم من کتاب فلسفه اخلاق شما را درس دادم. شما در نقد مکتب اپیکور و اپیکوریزم می‌گویید که همه چیز لذت نیست و انسان منافع دیگری هم دارد. چرا خودتان را در چاله می‌اندازید؟ مفهوم لذت را توسعه دهید و بگویید ما هم مثل مکتب اپیکور منشأ ارزش را لذت می‌دانیم و لذت مراتب و انواع و اقسام دارد، هرچه لذت شدیدتر باشد، بقیه حتی لذت کمتر باید به نفعش کنار بروند. چرا ما به جای توسعه در مفاهیم، مفاهیم کلیدی را به آنها دادیم و مفاهیم غلط را برای خودمان برداشتیم؟ وقتی بگوییم شما ماتریالیست هستید و ما هم معنویت و هم ماتریالیسم، در این صورت دیگر شکست خورده‌ایم. من چهار سال نزد آقای مصطفی ملکیان، فلسفه غرب خواندم.

برش

تلقی فردی از دین

پنجمین چیزی که به دین ضربه زده، تلقی فردی از دین است. آقای شاه‌آبادی، استاد عرفان حضرت امام می‌فرمودند: «متأسفانه تلقی فردی از دین به ما داده‌اند.» این تلقی فردی از دین به سادگی از ذهن ما آخوندها بیرون نمی‌آید و باید برای زودون آن یک طرح ۱۰ساله ببریم. کتاب اخلاقی که ما خوانده‌ایم، جامع‌السعادات و معراج‌السعادة است. ما به کتاب‌های شهید مطهری رسیدیم، چون امام آنها را تأیید کردند اما جالب است که خود امام را تحلیل نکرديم. زمان شهید مطهری، یک عالم دیگری هم بوده به نام سیدعلی خامنه‌ای که از شهید مطهری هم قوی‌تر حرف می‌زده. این عالم ۴۰سال بعد از شهید مطهری فکر کرده و حرف زده، با این حال ما به او و حرف‌های او کاری نداریم و سراغ شهید مطهری می‌رویم. پس چه کسی کتاب‌های آقا را تأیید می‌کند که جوانان برونند و بخوانند؟ یعنی خود ایشان باید تبلیغ کنند؟ این را چه کسی باید بفهمد؟ همیشه گفته‌ام به خدا قسم که من در خلوص و صفا و تواضع، احدی از علمای حوزه علمیه قم